

Negin

Passion

Tr: Argus & Ren

Ed: Aila & Daki

Up: Aila

Di: Negin

Aoisekai team



وقتی یکی
میمیره. چی به سر
بقیه و بچه‌هاش
میاد؟

یه غوغایی
برپا شده بود که نگو.
ولی تا صبح کسی ازش
خبردار نشد.

توی خواب
مرد. بدون اینکه حتی
صداش دربیاد. چقدر
معصومانه...

گفته شده
تموم جواهراتشون هم
دزدیده شده. کارزدها
نیست؟

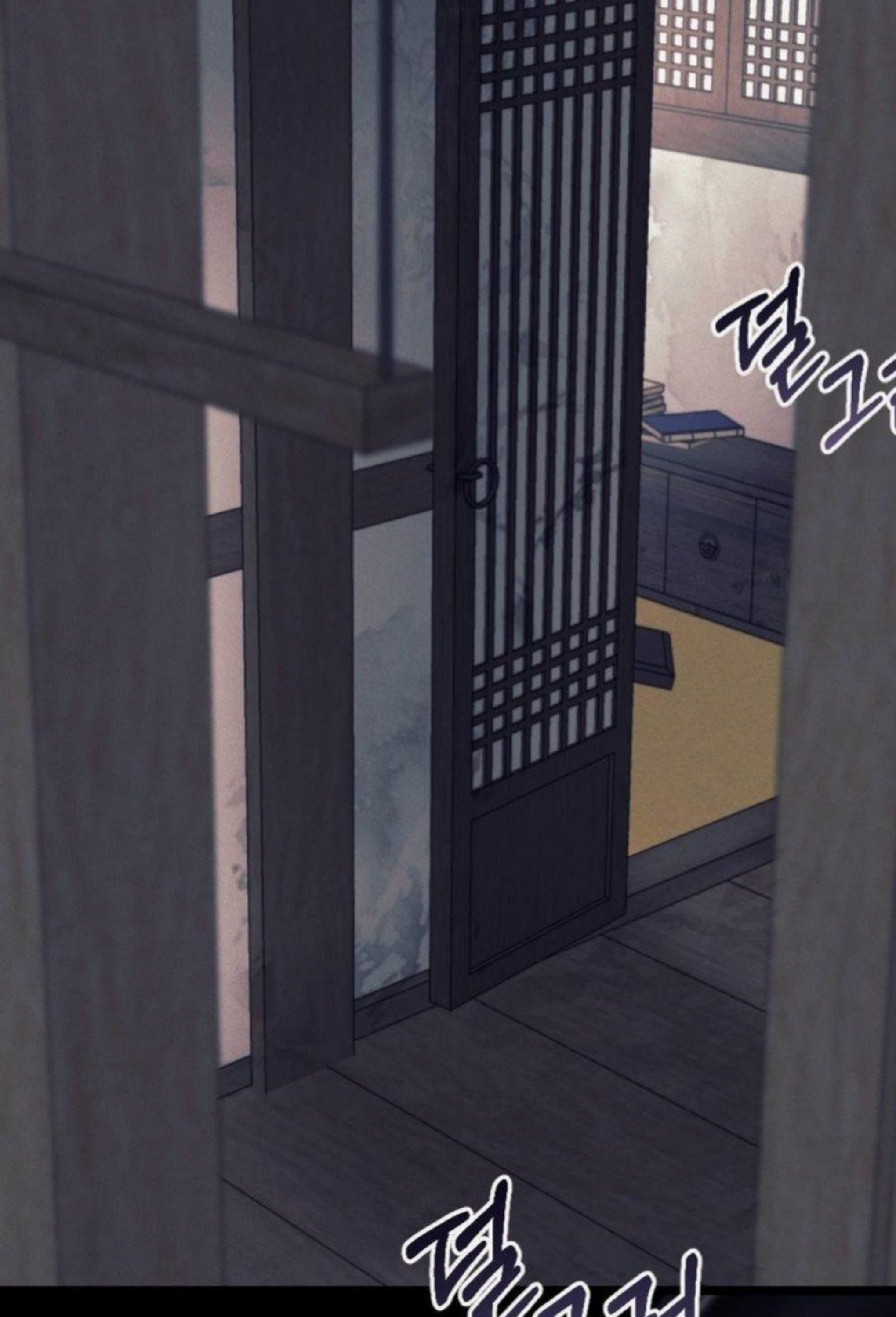
کاراون
بزرگه نیست؟
همون بچه‌ای که
آوردمش؟

افراد اون
خونه نیاز به توجه
خاصی دارن. وقتی
آوردمش اینجا خودش
یهویی باردار شد...

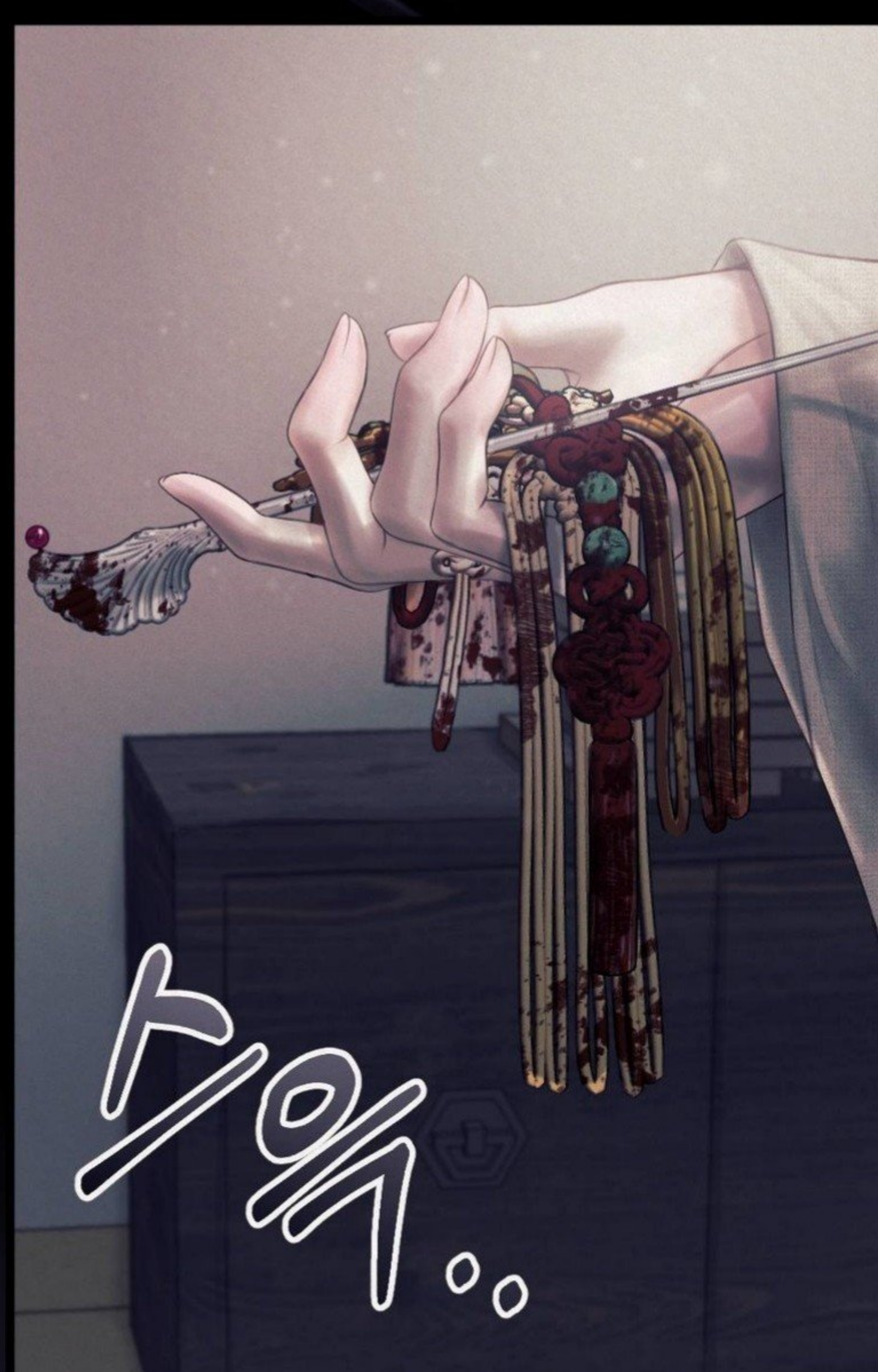
گفته شده به
محض اینکه بچه‌اش
به دنیا اومد. با بچه
بزرگترش بد رفتار
کرده...

ولی نگاه
کن چطوری به اونا
احترام می‌ذاره...

ولی من
هنوز پسر خودم رو
هم ندیدم...



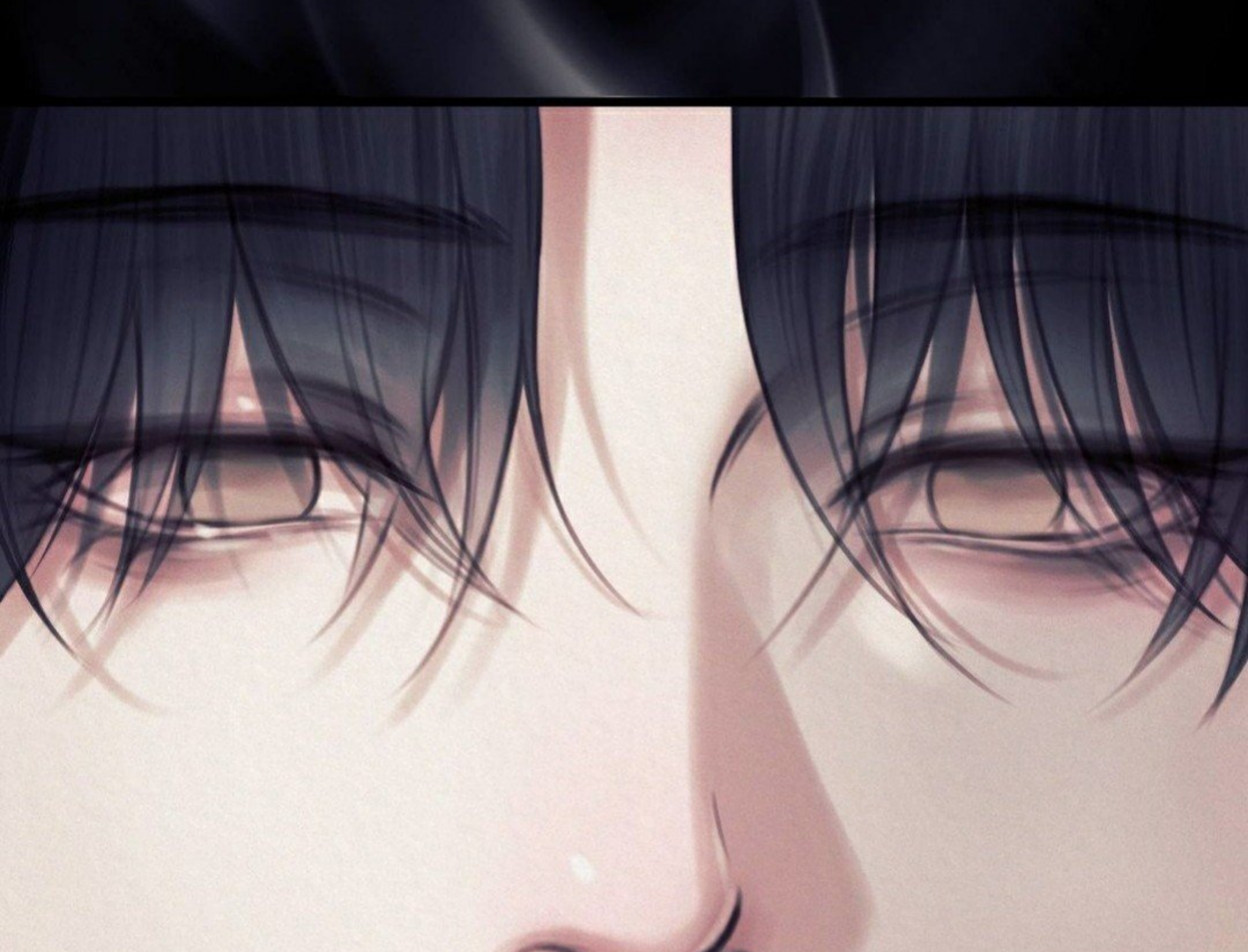
덜그럭...
덜그럭...
덜그럭...



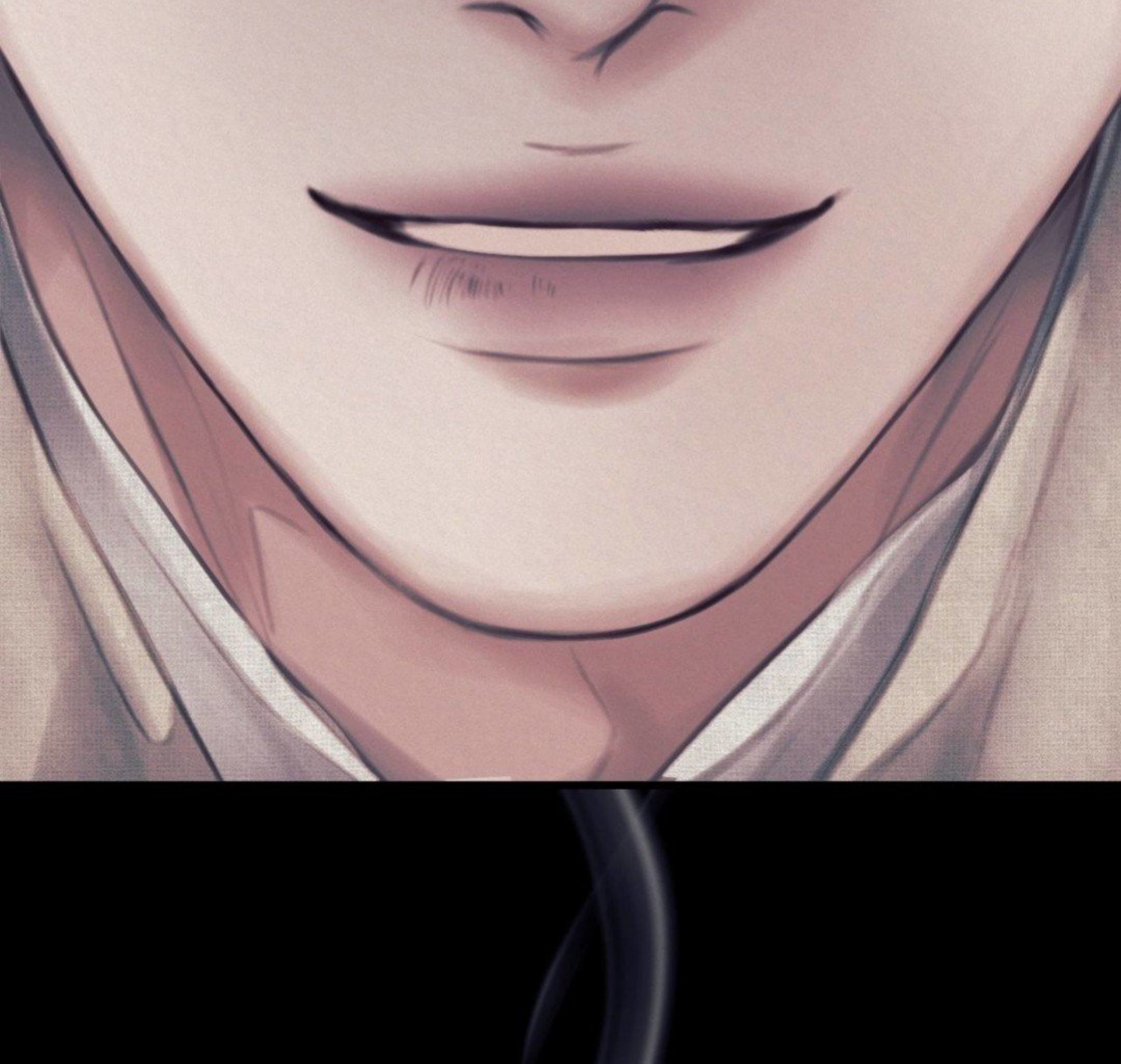
스윽...
스윽...
스윽...



چقدر رقت انگیز...



.. فقط دو
نفر از اون خونه
جون سالمه به در
بردن...



고옥..



تو میخواستی
همین کارو با من
بکنی. مگه نه؟

وقتی بعد
از مرگ پدر و مادرت
پاهات رو برام باز
کردی...

... چه مشکلی
داری...؟



اصلا خبر
داری فقط با نگاه
کردن بهت دیوونه
میشم؟

به خاطر
همینه که اون حرومی.
جونگیوم. اینجوری
دست و پا می زنه...

اون که معلوم
نیست از کجا اومده و
ادعا داره برادر
بزرگتره...

عاه...!

به جای
اینکه اینجوری
باهام بمونی. بیا
فرار کنیم.

هاه!
دونگیوم...



하아..

واقعا؟



아오!

اوہ! اشتباہ
شده...!!

برادرت
اول پیشنهادش
روداد...



من به
شخصه هیچ میلی
نداشتم...

برادر
کوچیکترت به من
میل و اشتیاق
داشت...!

خودش تصمیم
گرفت و پاهاش رو
برام باز کرد. تقصیر
من نیست!!

کونگ

کونگ

ای!

ها همه!؟

ای!

ای!



داری
دوباره بهم صدمه
میزنی؟



تسبی
تسبی



تسبی

تسبی



تسبی

تسبی

چرا مدام
داری راجع به خونه‌ای
که اصلا وجود نداره
صحبت می‌کنی؟

اون بچه
انقدر شروره که آگه
آسیبی بهش وارد بشه
کم نمیاره!

اصلا میشه
این خونه رو
فروخت؟

اها..

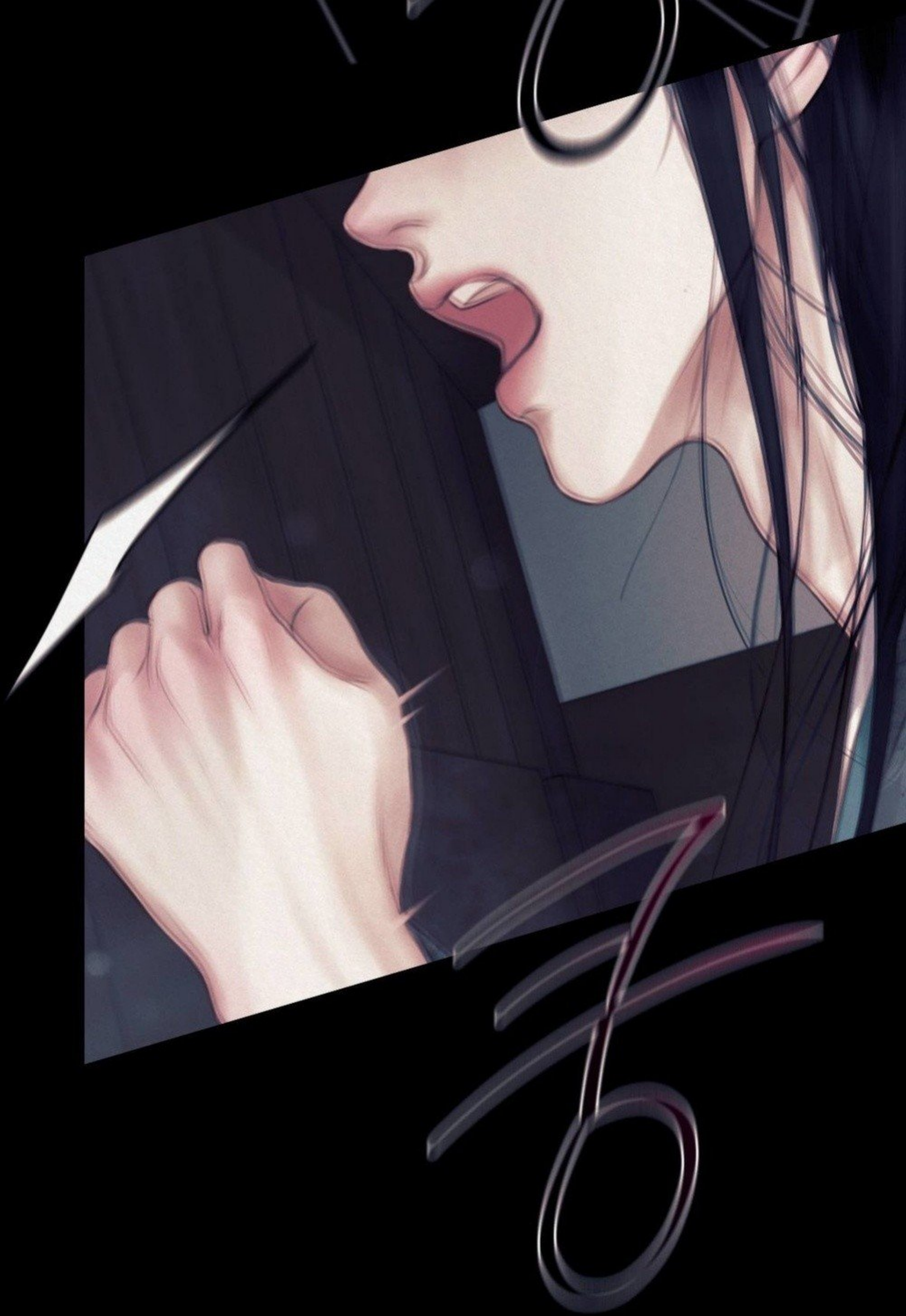


اها..

چطور جرئت
میکنی خودت رو
با من مقایسه
کنی؟

یه دقیقه
صبر کن! همچین
چیزی رو از کجا
داری میگی؟

چرا باید
از این بترسی که
بقیه میگن بیرون
انداخته شدی؟



هیونگ.



هیونگ.






هیونگ
من...

هیونگ!!





از اون
موقع چقدر زمان
میگذره؟ هیچ حرفی
زده نمیشه.

응성



الان که
یه خانواده‌ی جدید
شدیم اوضاع فرق
کرده.

فقط دوتا
برادرن. انقدر غوغا و
آشوب نداره که!

اون
دومی امروز کم
پیدااست. مثل یه
ساشیرانگه.

* ساشیرانگ: به یه آرم یا موجود
ریزه میزنه و ضعیف میکنه.

조르조르



انگار حرفایی
که راجع به مریضیش
میزنن درسته.

달가.



گفته شده
داماد از برادرش به
تنهایی مواظبت می کرده.
واسه همینم دیر ازدواج
کرده.

사략

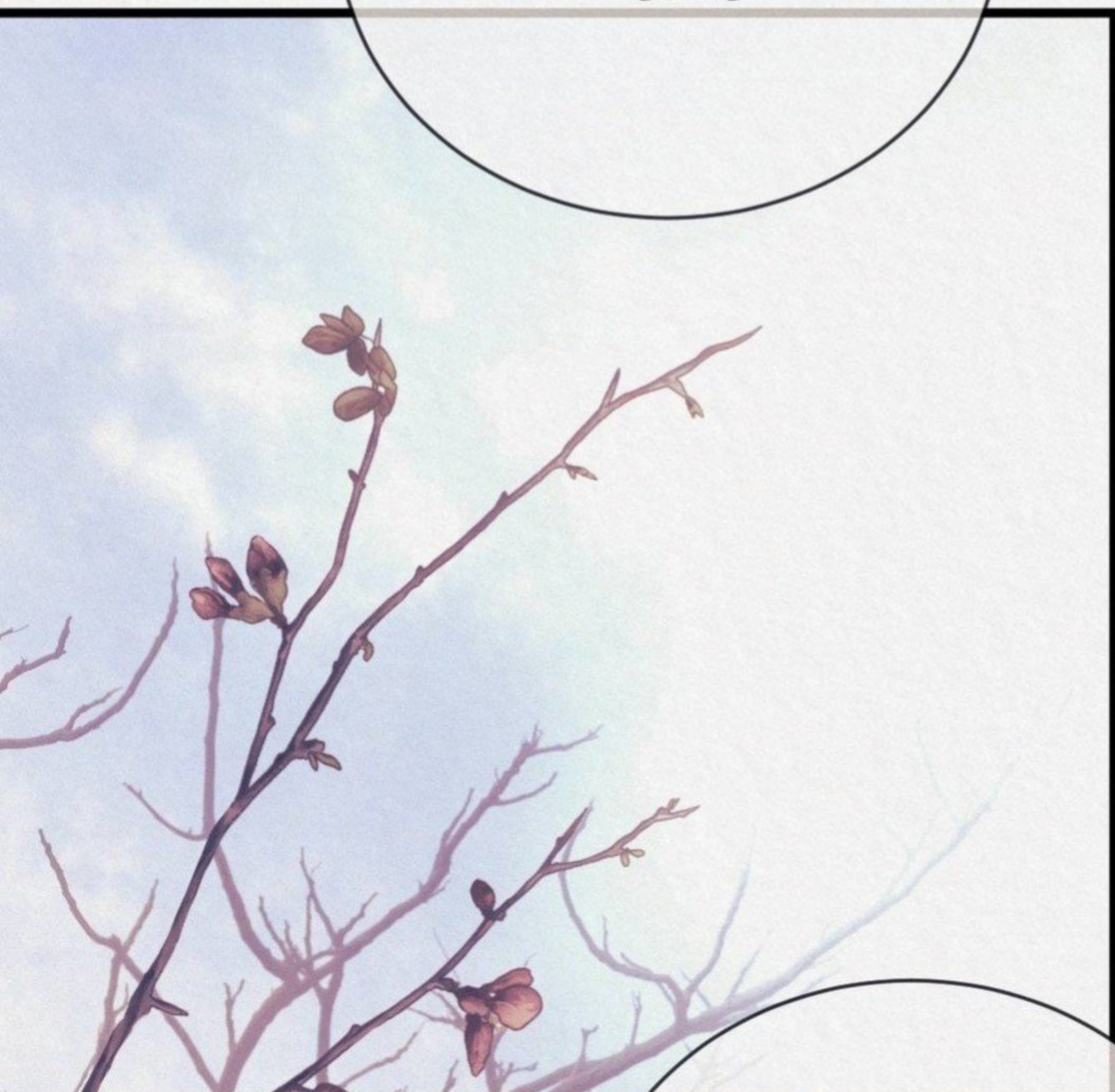
اون مرد
فداکار الان بایه
زن زیبا آشنا
شده.



الان دیگه
روزای خوب براش
باقی میمونه.
درسته.



عروس و
داماد~



تبریک عرض
میکنیم:

شوخی

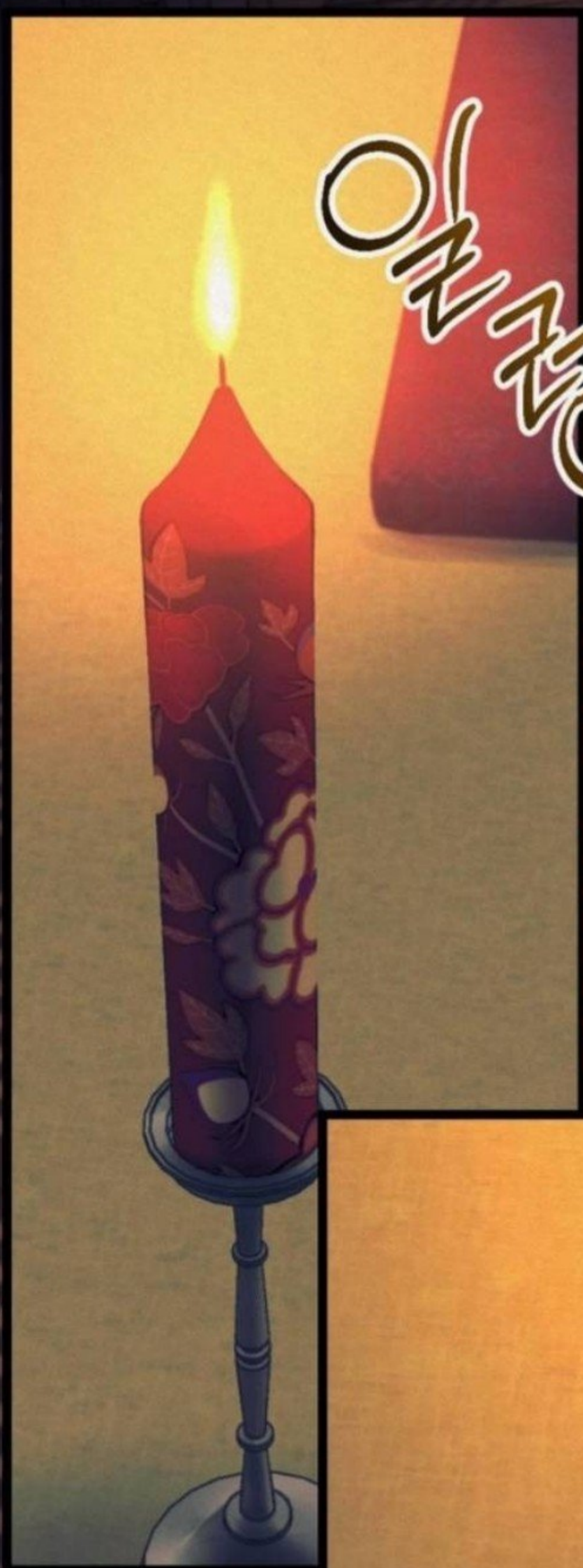


저녁

저녁

저녁

이제





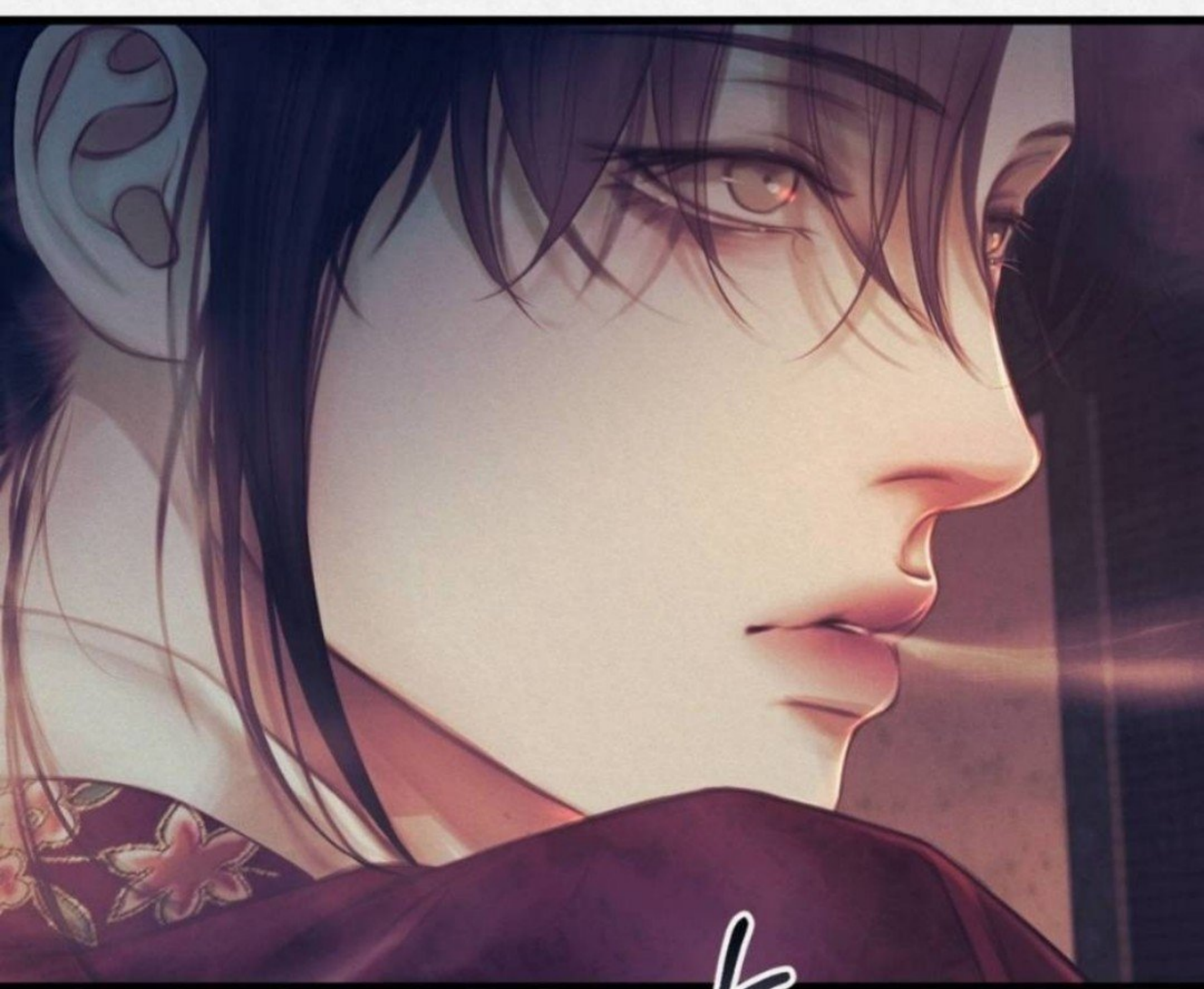
저녁..

저녁..



저녁..

스익



응응



باید چیکار
کنم...



انگار داماد
اتاق رو اشتباهی
اومده...

OH

OH



هر چقدر
هم که مزجرانه
باشه. بازم شب
اوله.

چی میشه آگه
عروست رو به امون
خدا اول کنی و پیش من
بیای. برادر؟

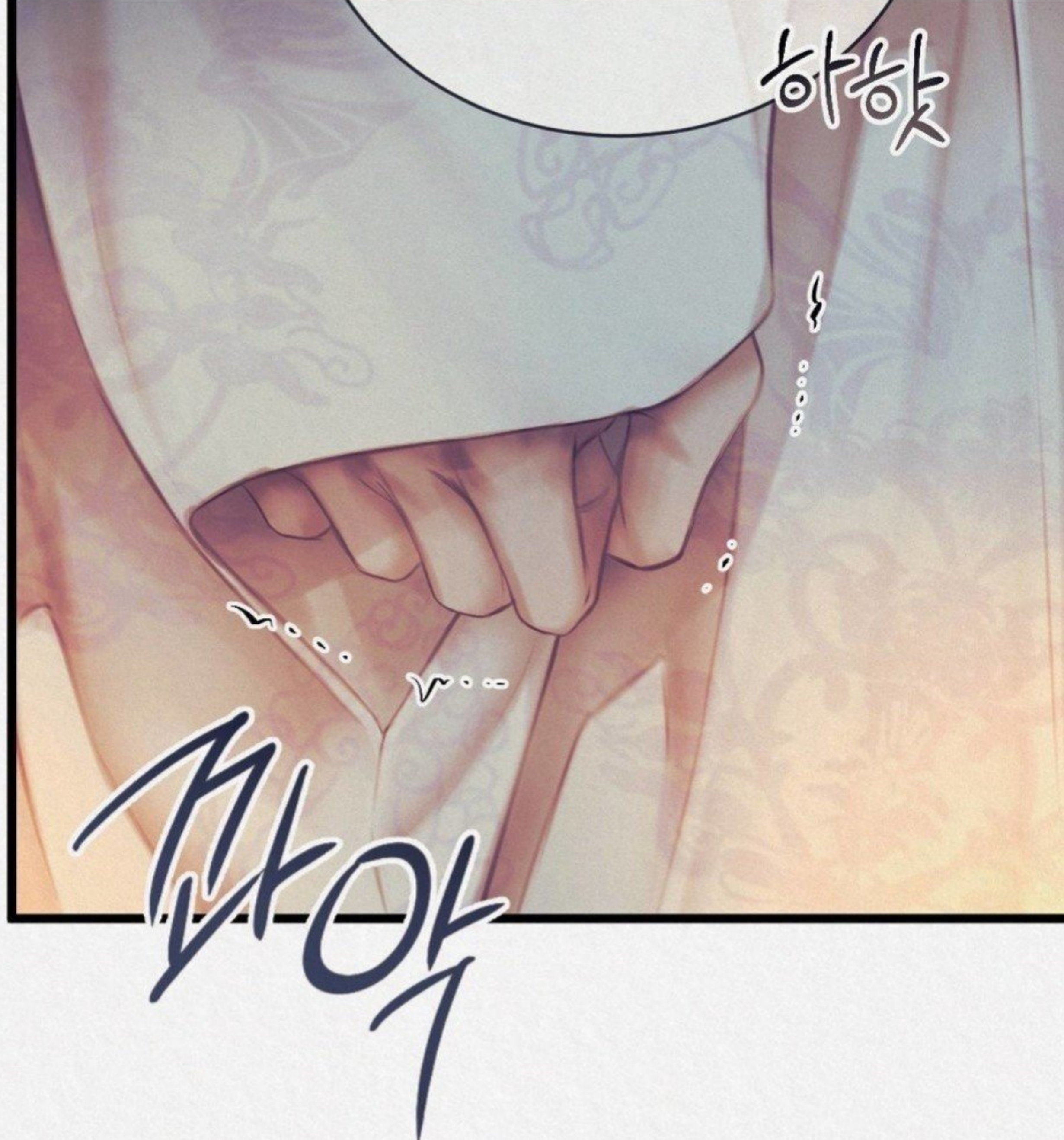
حتی
نمی تونی فرار
کنی...

آ..

برادر من...

스익

حالا که دیگه
جایی واسه قایم شدن
نداری. چیکار می‌خوای
بکنی؟



تو...
هیچ‌جا نمیتونی
بری



منم
نخواستم جایی
برم.

اگه برادرم
امروز سر نمی‌رسید.
منم می‌رفتم.

همینطور
نیست؟



وقتی عروسی
برادر تموم بشه. منم
گم و گور میشم.



고
고



고

بعدش
من چه غلطی
کنم؟!

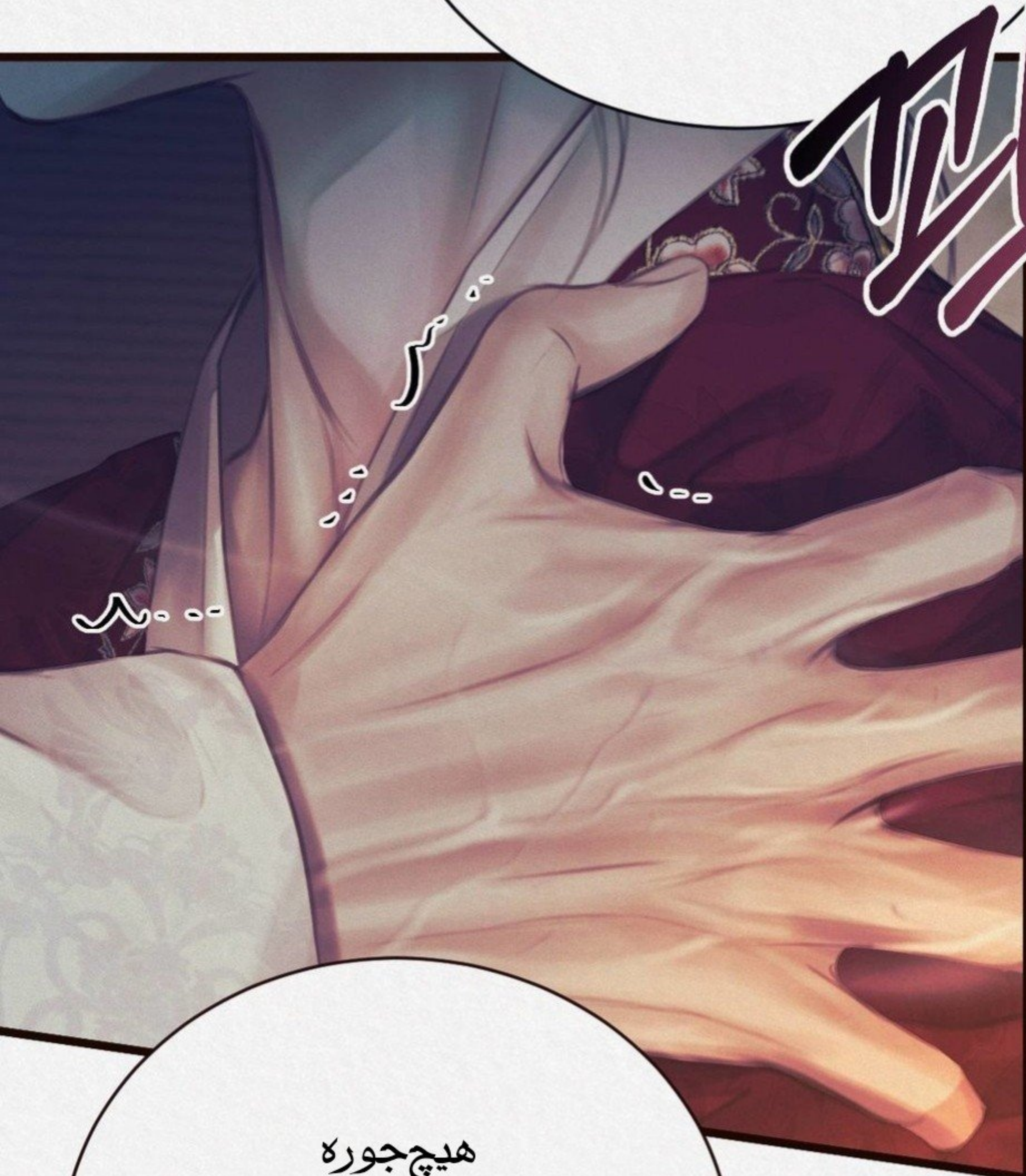
타



...아

아

همه
میخوان یه جوری
تورو از دستم
بقاپن!



هیچجوره
نمیتونم توی
مشت خودم نگهت
دارم...



من هیچکسو
نداشتم. و وقتی
میخواستم گم و گور
بشم تو جلوم رو
گرفتی.

تو میدونی
که فقط با یه ذره
دلدار میتونم
خامت بشم.



توجه. محبت...
من هر چیزی که
خودم نداشتم رو
به تو دادم!

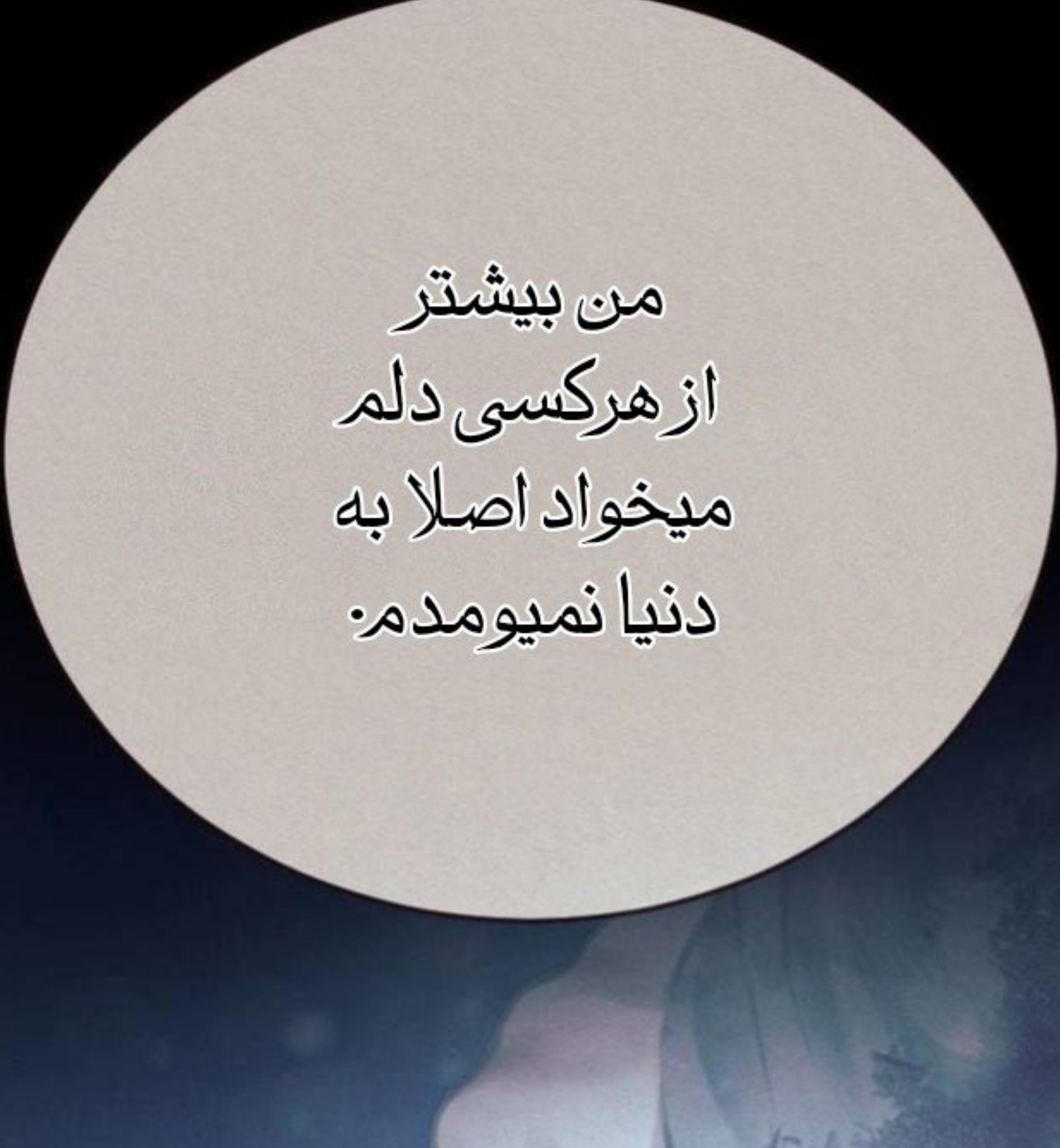
تو
اولین کسی
بودی که.

جووک ..

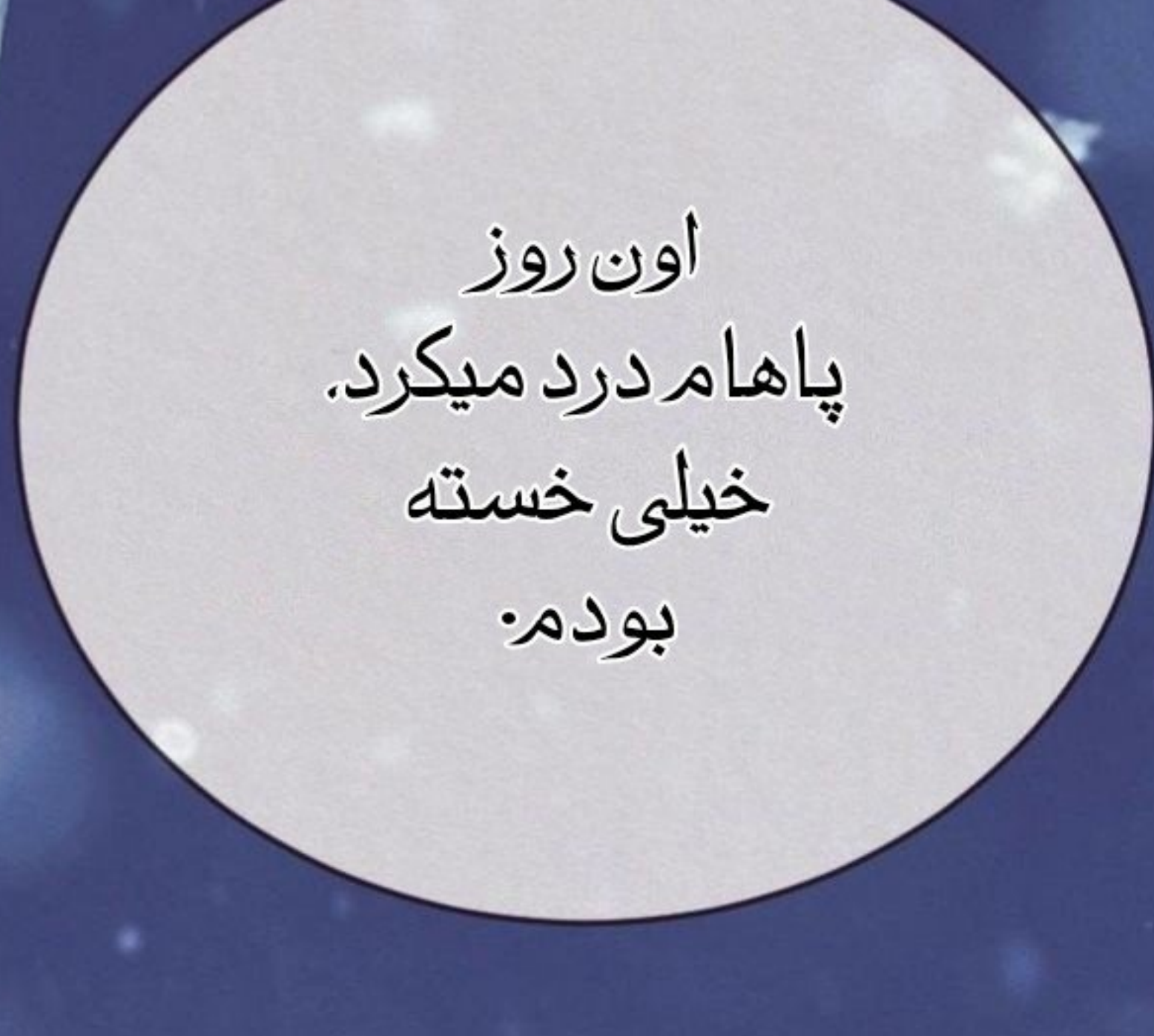
باعث شدی
اینطوری رفتار
کنم.

معلومه که.

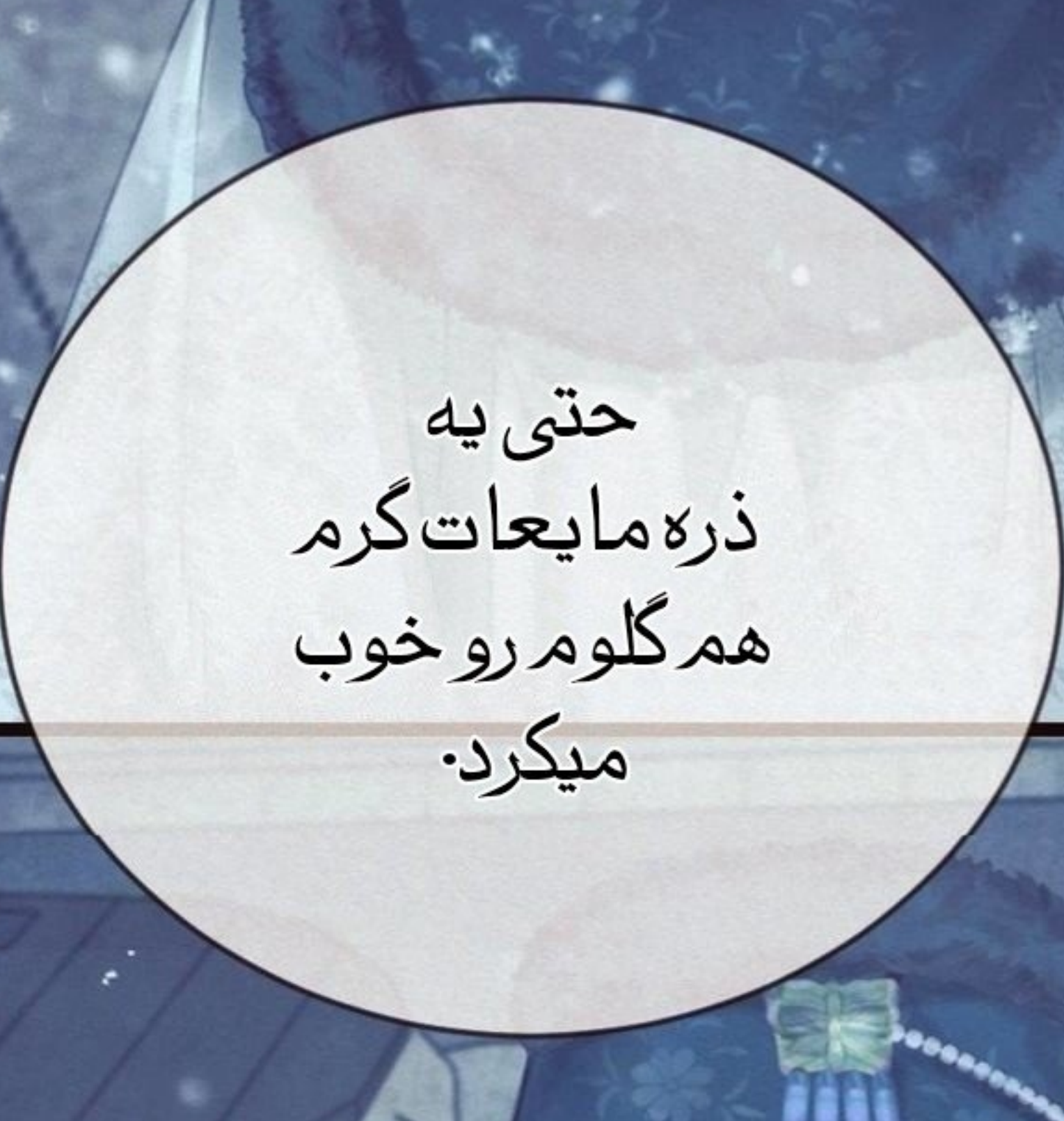
تو
بدجور عاشق
برادرتی.




من بیشتر
از هرکسی دلم
میخواد اصلا به
دنیا نمیومدم.




اون روز
پاهام درد میکرد.
خیلی خسته
بودم.



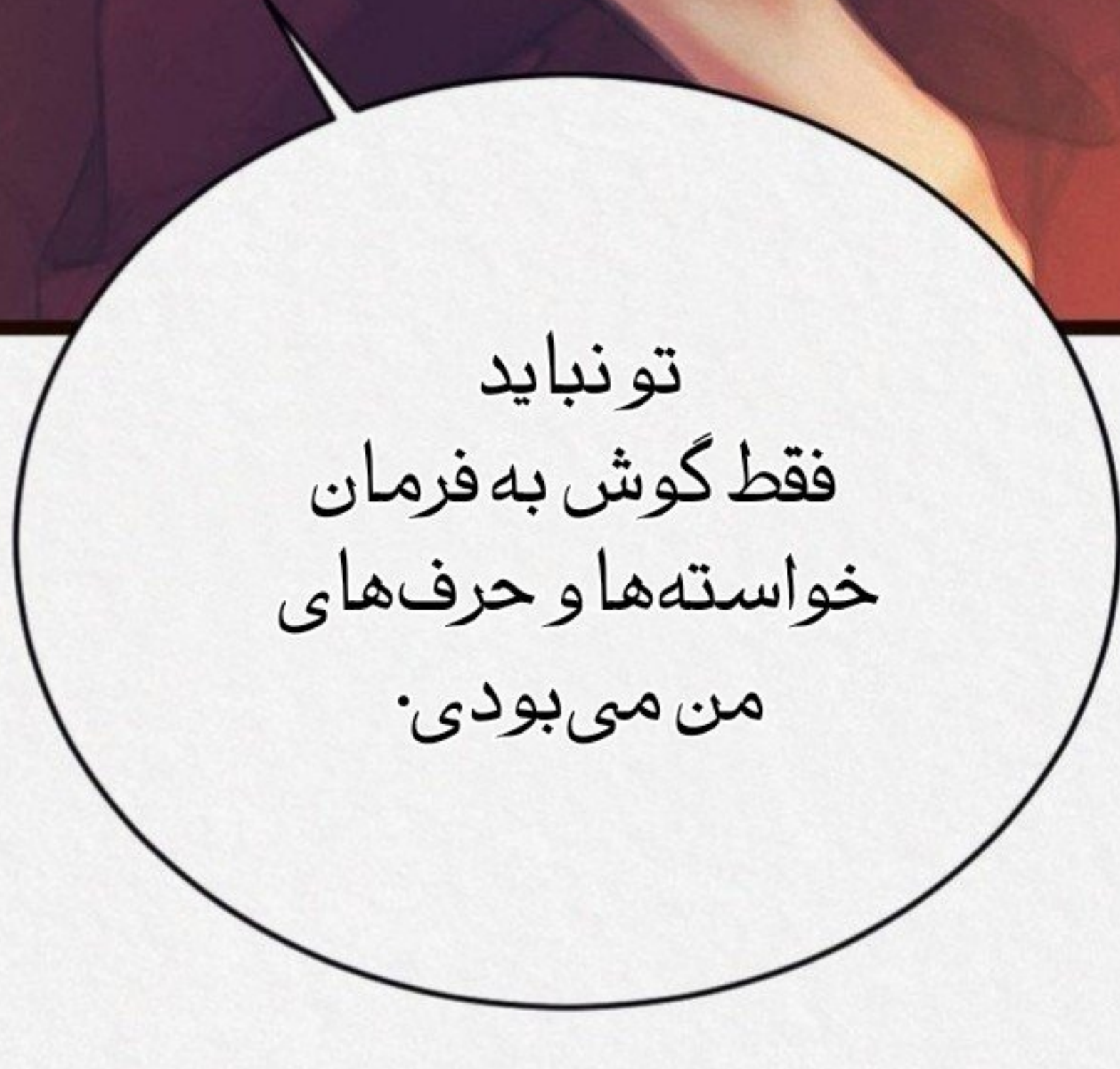
حتی یه
ذره مایعات گرم
هم گلوم رو خوب
میکرد.



انگار من فقط
زاده شده بودم که با
تو ملاقات کنم.



پس اشکالی
نداشت همیشه
با برادرم تنها
باشم.



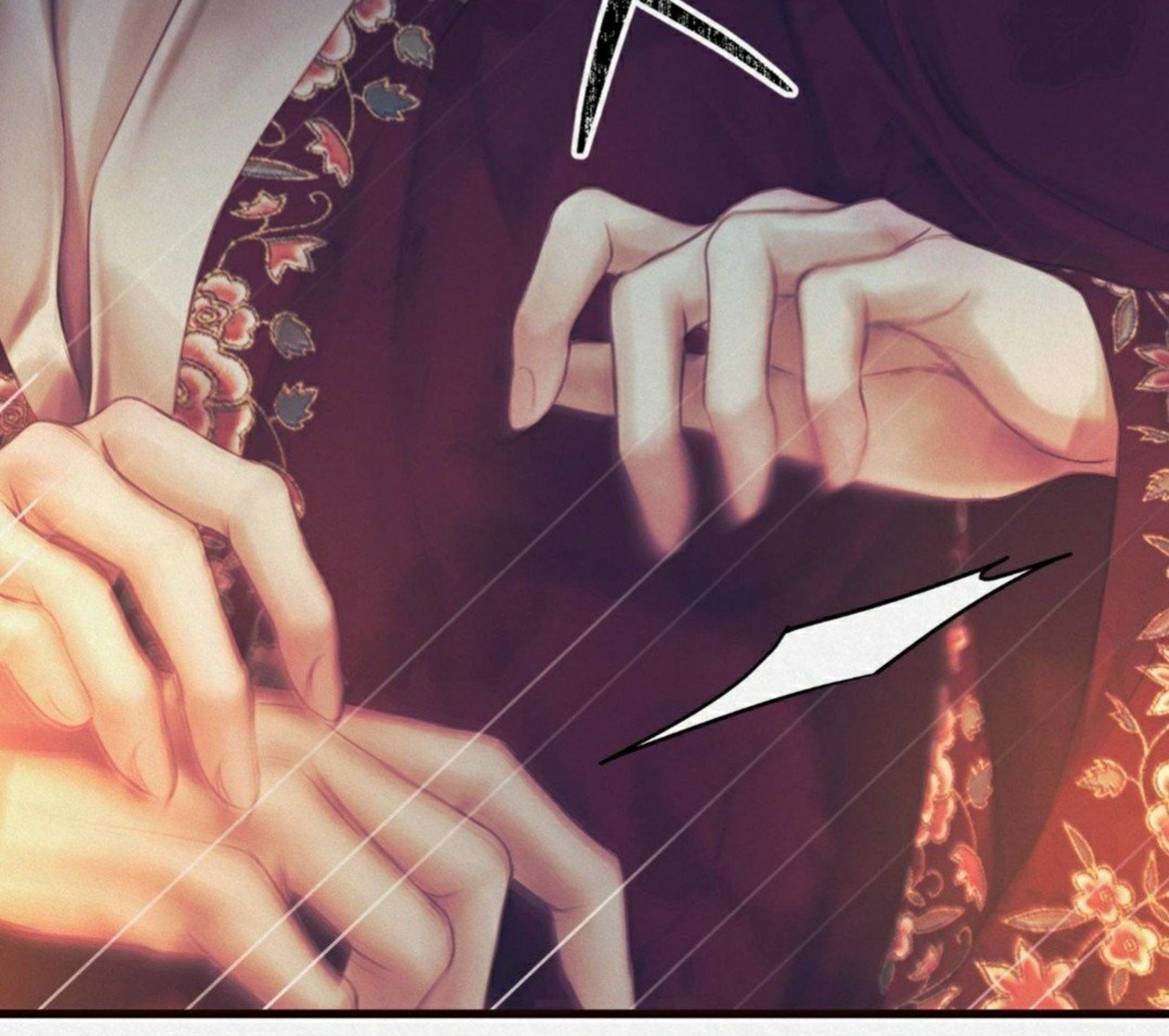
تو نباید
فقط گوش به فرمان
خواستنها و حرفهای
من می بودی.

به جای
کشتن خانواده و
گرفتن همه چیز
ازم.



فقط
باید برای ازدواج
خوشحال می بودی
و می رفتی.

타오



یا بهتر بود
به جای اینکه تک و
تنها اینجا زندانیم
کنی.



بیای و
بابت اشتباهات
عذرخواهی کنی.

در اون
صورت ممکن
بود ازت متنفر
بمونم.

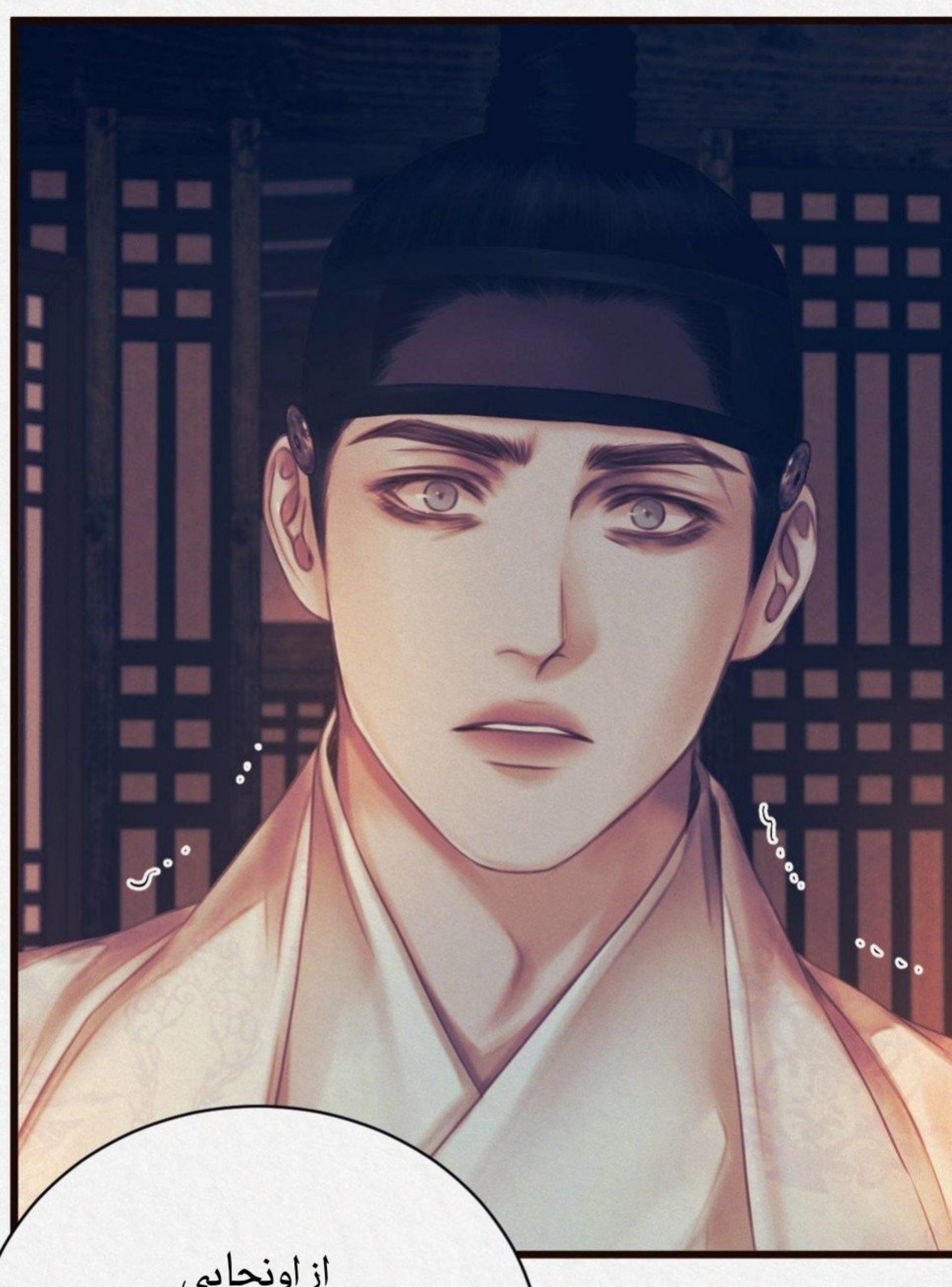


ولی در آخر
می بخشیدمت.

این حرف رو
میزنم چون هنوز خیلی
چیزها هست که ازش
بی خبرم.



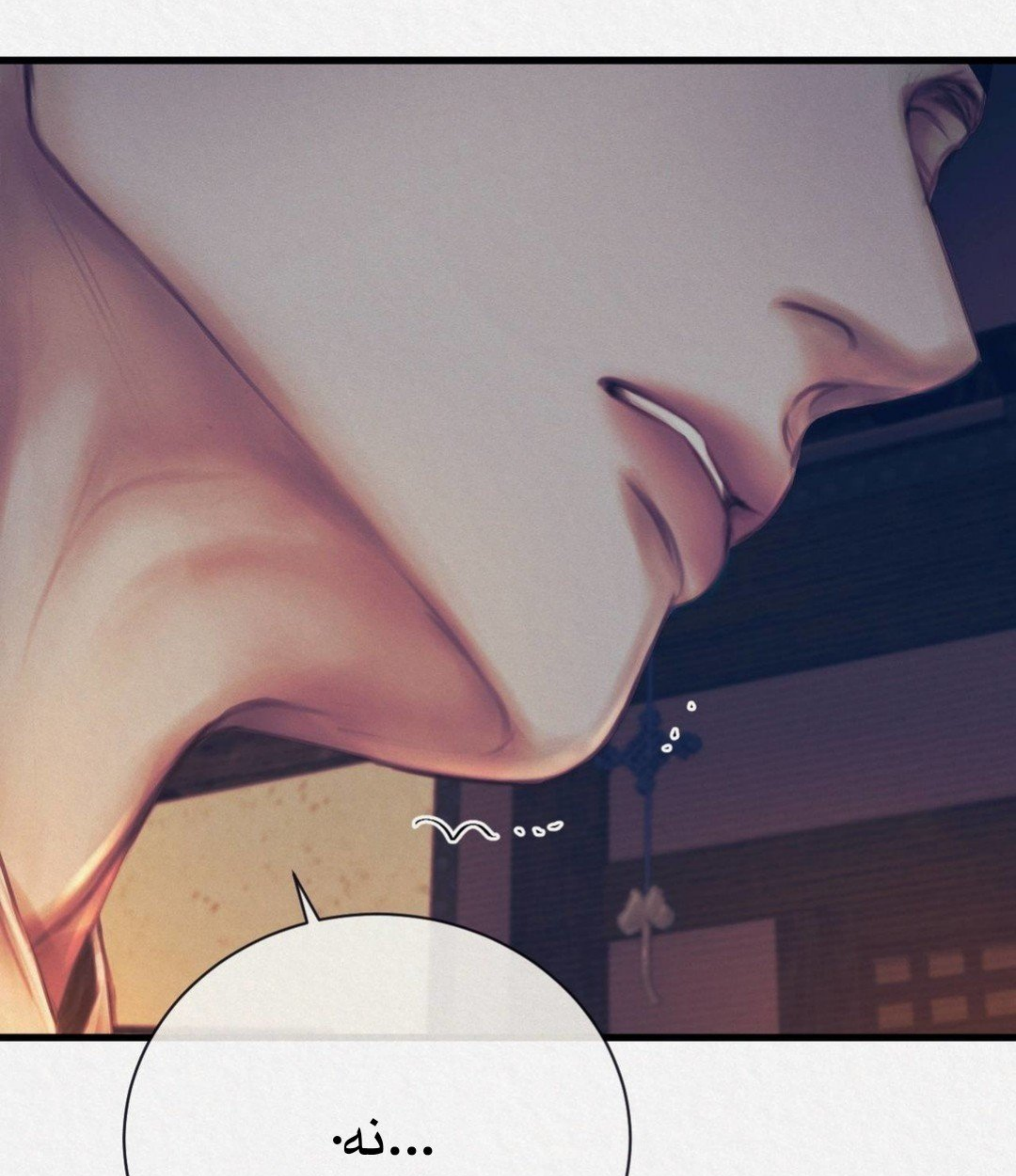
در
آخر مجبورم
بدون خدا حافظی
برم.



از اونجایی
که هیچکدوم از
این کارها رو انجام
نمیدی.

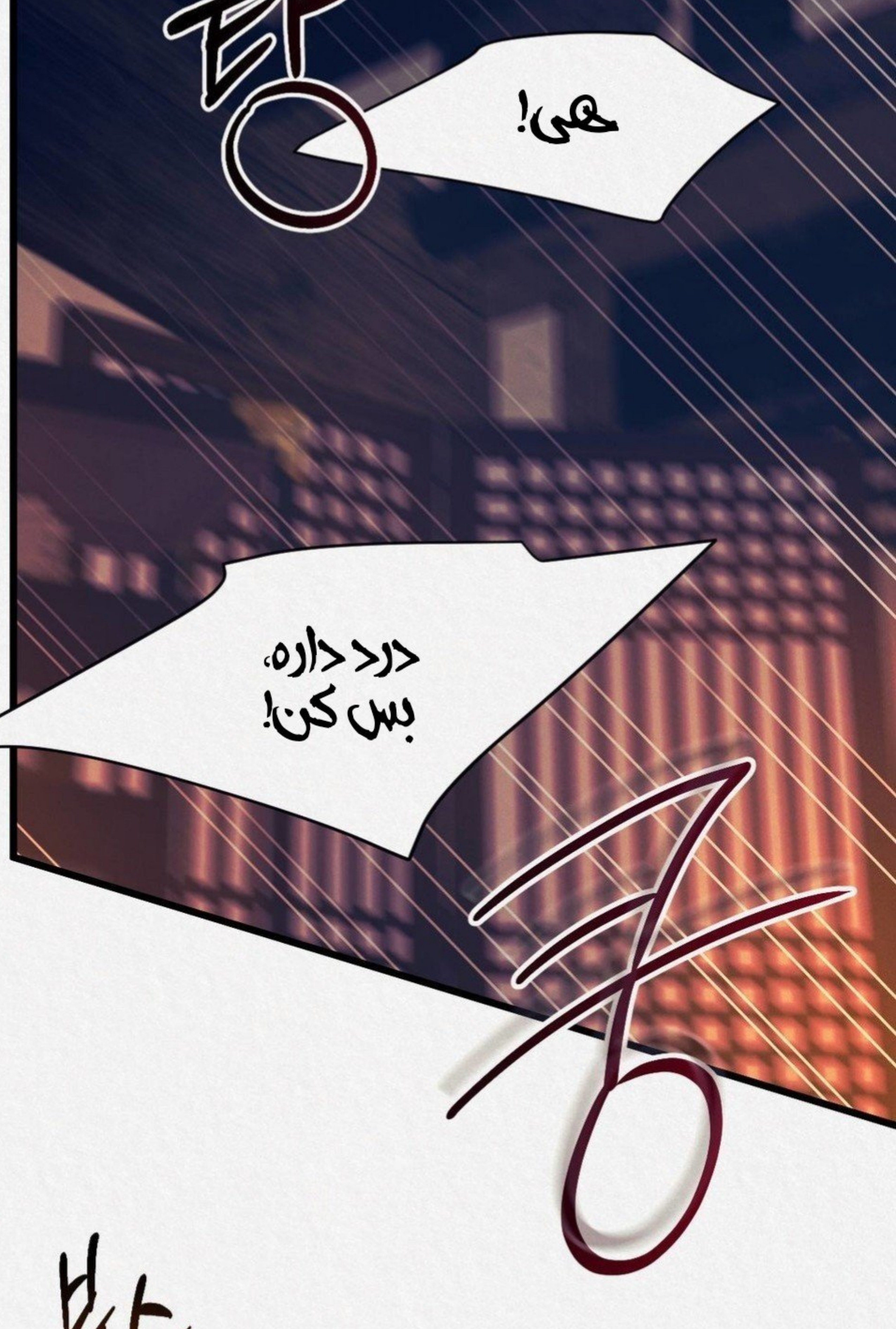


گمونه
قراره از دستم
بدی. برادر.



...نه.

کوکنگ



هی!

در داره.
بس کن!

باش. لیا

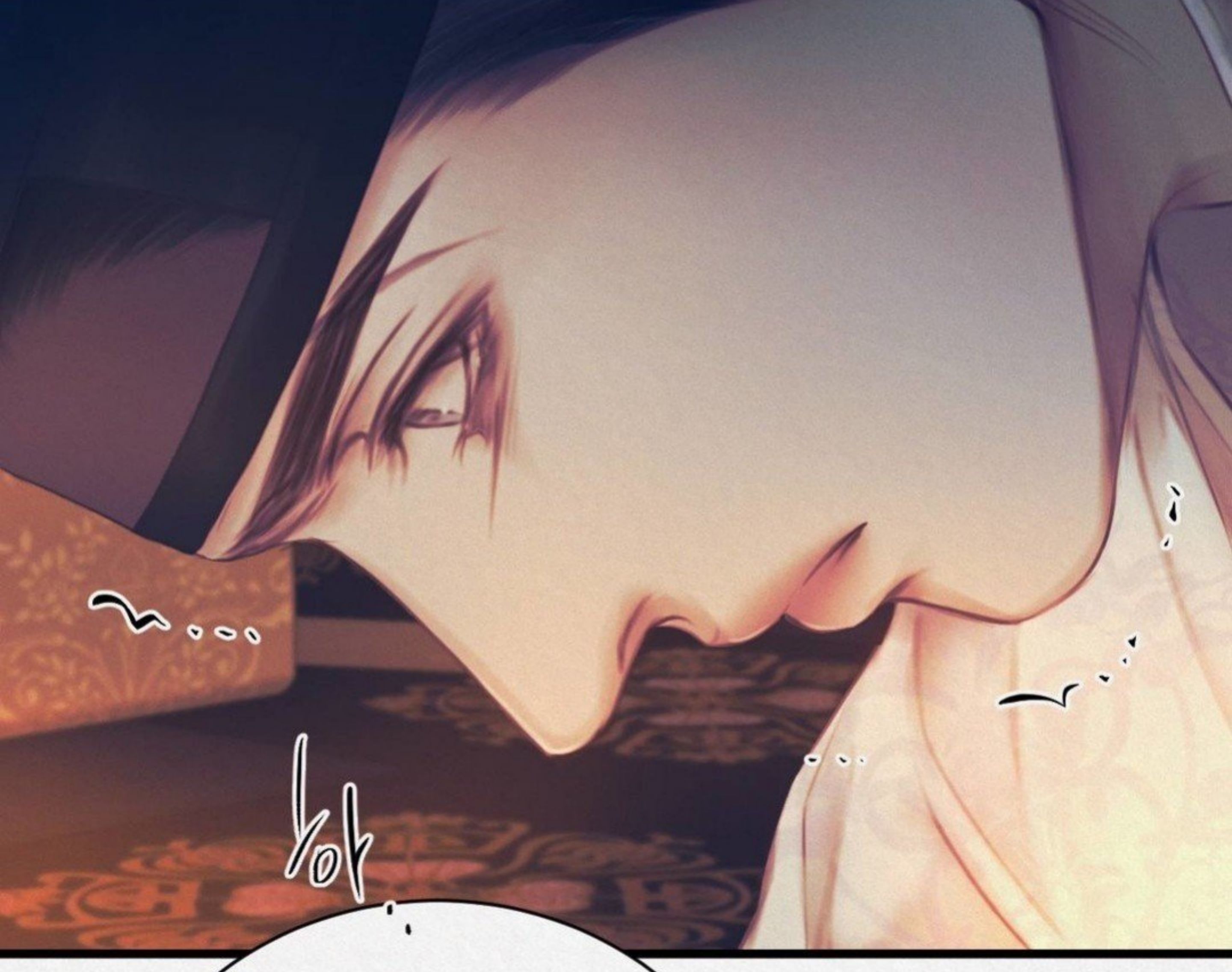
هیچوقت
نمیذارم بری.
هرگز!

اوه! بهت
گفتم دست از
سرم بردار!

ای

نشینی پی
گفتم؟ راه اشتباه
رو اومدی.

اهااا



تو الان به
یه جای دیگه تعلق
داری

اهااا

به یه عمارت
دیگه که تمام و
کمال واست آماده
شده.



میخواهی
زندانیم کنی و از
بدنم سو استفاده
کنی؟


فکر کردی
تا ابد با خودت
سکس میکنم.
برادر؟



اهااا


تو با
اون زن ازدواج
کردی...!

اسم اون زن رو نیا!




انقدر پای
این قضیه رو نکش
وسط...

...بهتره تمومش
کنی و اسم ازدواج
رو نیاری



می دونستی
که من هیچکس رو به
جز تو نمیخوام.

دونگ ایم.
لطفا...

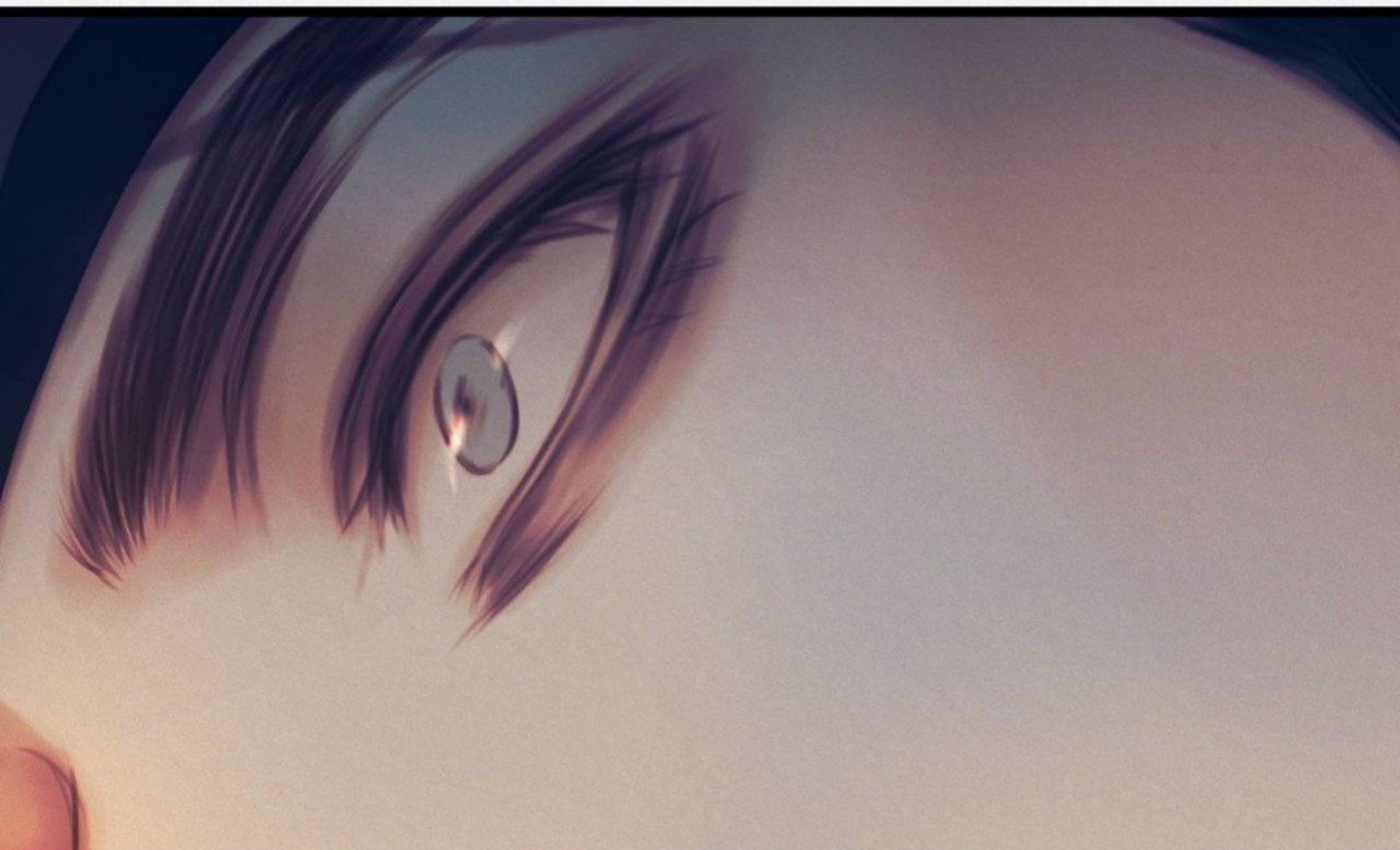


لطفاً کمکم
کن....

هیونگ...



من هیچوقت
مال تو نمیشم.
مگه اون روزی که
بمیرم.



هی. اه!



자아아

야! 야!



야, 야!

히윙!

호음



야!



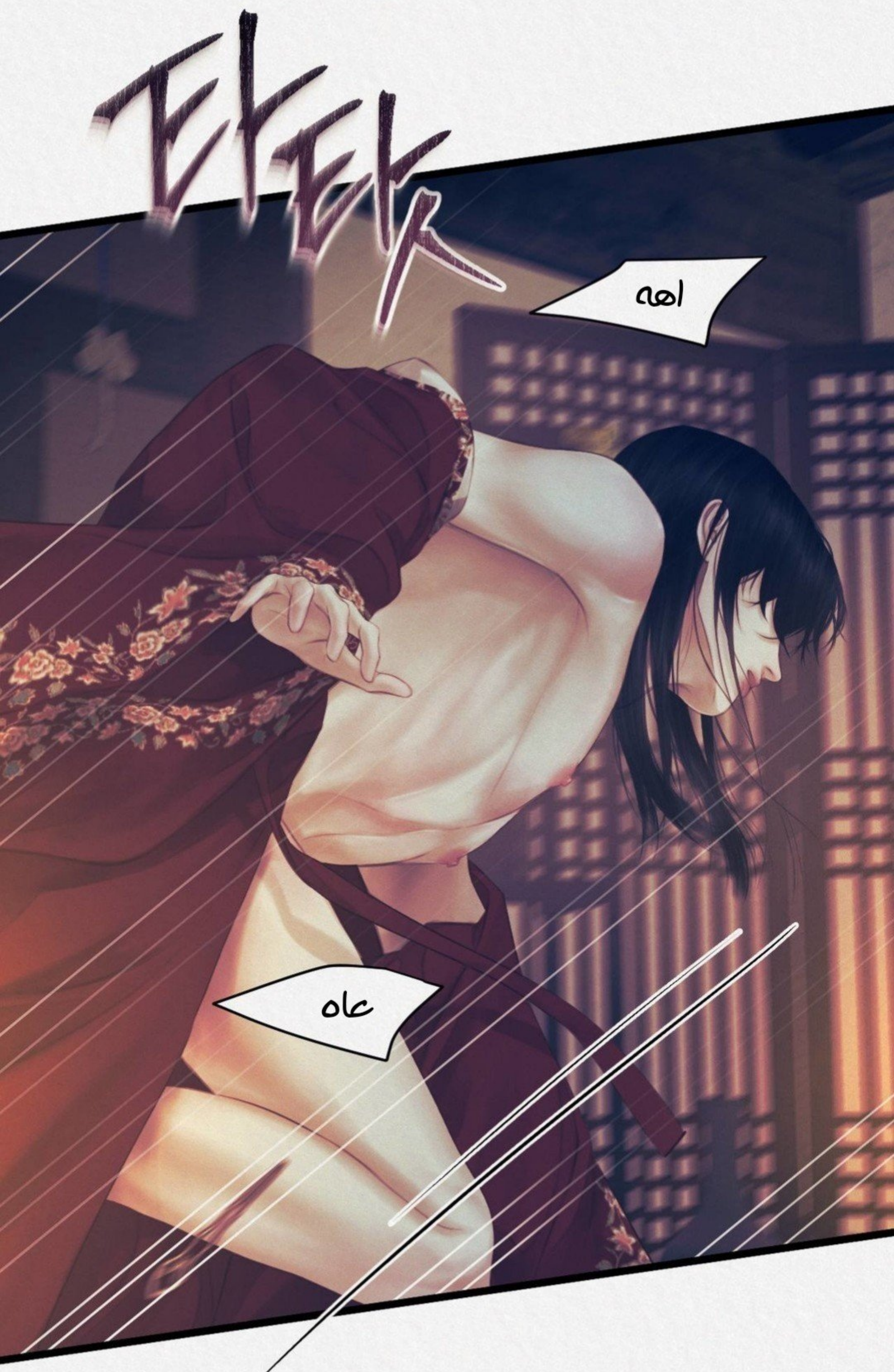
하

부스럭



까악

!어



파파

어

어



.....!

عزيمه
عزيمه
عزيمه

عزيمه

عزيمه

عزيمه

عزيمه
عزيمه

ولم كن!

عزيمه
عزيمه

اولاده وارو...

سلام

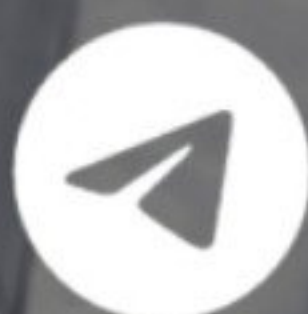
این فایل که هم‌اکنون خوندید،
توسط تیم بزرگ تلگرامی

Aoisekai

ترجمه و ادیت شده و برای شما
و بقیه افرادی که به مانهوا
خوندن علاقه دارن آماده
شده.

تیم آئویی سکای فقط و
فقط در تلگرام فعالیت میکند.

اگه این فایل توی روبیکا، سروش،
ایتا، اینستا و بقیه پیام‌رسان‌های داخلی و
خارجی گذاشته شده و دارید میخونید،
بدونید بدون اجازه‌ی تیم ما گذاشته شده
و این کار دزدی محسوب میشود و به
هیچ عنوان ما راضی نیستیم.
فقط و فقط ما رو از طریق کانال تلگرامی
زیر دنبال کنید و مارو حمایت کنید:



[HTTPS://T.ME/AOISEKAI](https://t.me/Aoisekai)